

## بسمه تعالی

### ضرورت تحلیل فلسفی فناوریهای رو به گسترش در جامعه ما

حمیدرضا آیت‌اللهی\*

در این جلسه در نظر است مطالبی را در مورد تحلیل بنیادهای فناوری که در جامعه ما رو به گسترش است مطرح کنم که به دلیل ضیق وقت این مسائل را خیلی سریع و تیتروار بعرض می‌رسانم.

در گذشته‌های دور، ما تکنولوژی را بعنوان ابزاری قلمداد می‌کردیم که صرفاً نقش ابزاری برای ما داشت و استفاده از آن در جامعه مورد توجه بود چرا که بوسیله آن می‌توانستیم به اهداف خودمان برسیم. در گذشته تکنولوژی فقط تکنولوژی سخت بود، اما حالا با تکنولوژیهای نرمی مواجه هستیم که بسیار مخفیانه و بدون اینکه خودمان بفهمیم، ما را درگیر خود کرده است. سه نوع تکنولوژی نرم، ما را به شدت با خود درگیر کرده است؛ (۱) تکنولوژی آموزشی (۲) تکنولوژی مدیریت (۳) تکنولوژی رسانه. این سه نوع تکنولوژی از تکنولوژیهای نرمی است که مسائل بسیار زیادی بدنبال خود دارند.

اکنون در نظر است تبیین کنیم که تأثیر ناآشکار تکنولوژی بر کلیه ابعاد زندگی انسانی به چه صورتی است. در این زمینه دیدگاههای مختلفی مطرح شده است؛ اولین دیدگاهی که مورد توجه قرار گرفته است و آن را به نحو افراطی مطرح کرد نظریه مارکس بود. در نظر او ابزار تولید هویت بخش به بسیاری از عوامل روبنایی است. ابزار تولید جبریتی را بوجود می‌آورد که صرفاً در اختیار شما نیست بلکه این تکنولوژی است که خودش را بر شما تحمیل می‌کند. در نتیجه تکنولوژی هویت مخصوص به خود دارد.

در این زمینه مارکس معتقد است تأثیر تکنولوژی بر جامعه، بنیادی و سرشتی است و ربطی به جامعه‌یی که تکنولوژی در آن بکار گرفته می‌شود ندارد. باورمندان به جبریت تکنولوژی معتقدند

---

\* استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که تکنولوژی مهمترین عامل شکل‌دهنده جامعه است. تکنولوژی، نحوه معرفت و تعامل انسانها را تعیین می‌کند. به تعبیر دیگر تکنولوژی تاریخ را می‌سازد، تکنولوژی آئینه تمام‌نمای کاستیهای انسان است.

پس از او هایدگر موضوع را مورد توجه قرارداد و رویکردی متمایز به تکنولوژی اتخاذ کرد. هایدگر معتقد بود، ماهیت تکنولوژی امر تکنولوژیک نیست. او تکنولوژی را نوعی به حضور آوردن و نوعی انکشاف می‌داند، این انکشاف برقراری نوع خاصی از ارتباط با طبیعت است که دستکاری و تعرض، وجه مشخصه آن است. عبارتی که هایدگر بکار میبرد «گشتل» Gestell است. گشتل به معنای «داربست یا استخوان‌بندی» است. اگر بخواهیم در نظامهای فعلی بگوییم شاید گشتل در نظام اداری همان روح سازمانی باشد. هیچ‌کس روح سازمانی را تنظیم نمی‌کند؛ حتی رئیس سازمان هم روح سازمانی را تنظیم نمی‌کند بلکه او خود نیز در چنبره القائات این روح سازمانی است و نمی‌تواند از آن عدول کند و گرنه سازمان اثر خود را از دست می‌دهد. رئیس یک سازمان بخشی از این روح سازمانی است. تکنولوژی جدید دست‌اندرکار تعرض به جهان است و از آن حیث است که جهان را منبع لایزالی از انرژی می‌داند، در حالی‌که تکنولوژی قدیم چنین نگاهی را به طبیعت ندارد. راه‌علاجی که هایدگر در برابر ما می‌گذارد این است که اول از همه ما باید متوجه شویم که تکنولوژی دارد این کار را با ما می‌کند. اگر از او سؤال کنیم پس چه واکنشی باید نسبت به آن داشته باشیم؟ او در جواب می‌گوید چون جبریت تکنولوژی وجود دارد ما کاری نمی‌توانیم بکنیم. هایدگر در همین حد می‌ماند البته راه حل تکمیلی اش هنر است که از طریق هنر می‌خواهد یک چنین غلبه‌یی را تلطیف کند.

دیدگاه دیگر نظر بورگمان درباره تکنولوژی است او در این زمینه می‌گوید: «تکنولوژی کانون زداست». ما قدیمها اشیاء کانونی داشته‌ایم سفره‌یی داشته‌ایم و دور سفره می‌نشستیم و فعالیت غذاخوردن ما بر محور کانون سفره شکل می‌گرفت، اما حالا فست‌فود می‌خوریم، به رستوران می‌رویم و یک چیزی می‌خوریم زود بلند می‌شویم و به دنبال مشغله خود می‌رویم. خود فرایند تهیه مواد غذایی و درست کردن غذا و بعد هم آوردن غذا و تقسیم کردن بین هم در خانواده، یک

شیئیت کانونی داشته است که با تکنولوژی جدید این کانونها از بین می رود. ازاینرو آنهایی که می خواهند در قبال این تعرض تکنولوژی کاری انجام بدهند باید کانونهای جدیدی را دست و پا کنند. شما قدیمها خانه‌تان يك جایی داشت بعنوان مهمان خانه. (نمی گویم اتاق پذیرایی تا هويت قدیمی آن حفظ شود) مهمان خانه، بزرگترین اتاق بود؛ در حالی که اگر در خانه های فعلی تان بیست نفر خانه شما بیایند دیگر ساختار خانه هایتان اجازه چنین مهمانی را نمی دهد. بنابراین به رستوران دعوتشان می کنیم و قس علی هذا. یکی از مثالهای دیگری که او در اینجا مطرح می کند این است که قدیمها وقتی دور هم می نشستیم گپ زدن، داستان گفتن، از همدیگر خبردارشدن بود. در حالی که اکنون بجای اینکه دایره بنشینیم و کنار هم بودمان یک کانون گرم را تشکیل دهد، نیم دایره می نشینیم و همه باهم به تلویزیون نگاه می کنیم. او می گوید که اشیاء کانونی این قدرت را دارند که زندگی ما را حول و حوش خودشان نظم بخشند. این اشیاء کانونی به ما می گویند چه چیزی مهم است؟ و چه چیزی نیست؟ تکنولوژی یکی از کارهایی که می کند این است که ارزشهای ما را عوض می کند.

برای اینکه کمی ذهنتان توجه پیدا کند نکته ای را متذکر می شوم. همه ما که اهل فلسفه هستیم، همواره با این سؤال مواجه شده‌ایم، فلسفه به چه درد می خورد؟ از شما نپرسیده‌اند؟ فلسفه به چه درد می خورد؟ اصلاً شما اهل فلسفه چکار کرده‌اید؟ و چه گلی به سر این مملکت زده‌اید؟ من می خواهم توجه بدهم که همین سؤال، برخاسته از نگاه تکنولوژیک و شرایط تکنولوژیکال حاکم بر ماست. چیزی ارزشمند است که به درد بخورد؛ لغت به درد بخورد لغت قشنگی است. چیزی خوب است که بیاید يك مشکلی که برای ما بوجود آمده را حل کند. حتی نمی گوید که يك کاری را یا انسان را تعالی ببخشد و به يك حدی از رشد عقلی و معنوی برساند، بلکه می گوید باید يك دردی باشد تا فلسفه بیاید این درد را درمان کند. چه کسی گفته باید اینگونه باشد؟ نظام ارزشی تکنولوژی چنین القا کرده است. وقتی دانش‌آموز می خواهد دانشگاه انتخاب کند می گوید چه رشته‌یی بزنم، کامپیوتر به او، میگوید این رشته بالاتر است این رشته پایینتر است. چرا بالاتر است؟ زیرا بعداً در جامعه بهتر بتواند کار پیدا کند تا پول بهتر در آورد. پول را کنار

بگذاریم، بیشتر می تواند اثر داشته باشد. اثر داشتن به چه معنایی است؟ اثر داشته باشی؟ حل مشکل بکنی به چه معنایی است؟ به این معنا که در نظام تکنولوژیکی بتوانی جایی برای خود داشته باشی. این امر نشان می دهد که خارج از این نظام دیگر هیچ ارزشی وجود ندارد.

دیدگاه دیگر در این زمینه نظر فین برگ است. او با نگرشی متفاوت تکنولوژی را تحلیل می کند. او مدعی است تکنولوژی امیدها و مفهوما را تعدیل می دهد و تکنولوژی ابژه‌ها را به چیزی تغییر می دهد که کاربردی است و هر چیزی که کاربردی برای آن متصور نباشد از دایره بیرون است. اگر تکنولوژی نگاه ما را به جهان دگرگون می کند پس تکنولوژی ماهیتی مستقل از ما دارد که راه خود را می رود. در مورد اینکه سیاست و اقتصاد ربطش با تکنولوژی به چه صورتی است مباحث دیگری دارد که از آن می گذریم.

نتیجه اینکه نظامهای تکنولوژیکی يك تحمیل از جانب خود تکنولوژی دارند. باید توجه داشته باشیم که دنبال فاعل این تحمیل و مقصر آن نگردیم. نمی توانیم از خودمان مرتب سوال کنیم که چه کسی این بلا را بسر ما آورده و یا اینکه در تحمیل های ناخواسته تکنولوژیکی يك توطئه‌یی در کار است و افرادی برنامه ریزی کرده اند که تکنولوژی نحوه زندگی ما را به نفع آنها تغییر دهد. بنظر می رسد این خام فکری است. درست است که برخی مواقع در نظام ها و فرایندهای تکنولوژیکی افرادی تلاش می کنند تا از طریق تکنولوژی خواسته های خود را برما تحمیل کنند؛ اما در اغلب موارد ذات تکنولوژی اقتضای این تاثیر و تاثرات را برما و نحوه زندگی ما دارد. در نتیجه ناخودآگاه ارزشهای جدید برای ما بوجود می آورد و برخی از ارزشهای سنتی را از میان برمی دارد.

### **تاثیر تکنولوژی بر فلسفه**

اگر تکنولوژی می تواند بر کلیه شوونات زندگی ما تاثیر بگذارد یقینا باید بتواند بر نگرش فلسفی ما نیز تاثیر گذار باشد. در اینجا چندگونه تاثیر را برمی شمارم که به اقتضای فضای تکنولوژیکی بر نگرش فلسفی عالم معاصر اثر گذاشته است:

۱) تکنولوژی کاری کرده که متافیزیک باید طرد شود، طرد متافیزیک یکی از تحمیل‌هایی است که تکنولوژی بر ما کرده است.

۲) نسبی‌گرایی و تکثرگرایی را در آراء فلسفه، برای ما خیلی عادی کرده است؛

۳) ما را از تجربدهای عقلی مرتب دور می‌کند، و ما را درگیر با مسائل دم دستی می‌کند. به همین جهت است که تبیین و توضیح برخی مفاهیم فلسفه اسلامی برای کسانی که در فضای غالب تکنولوژیک کنونی زندگی کرده‌اند بسیار سخت است. قدیمها به علت محدودیتهای چاپ و استنساخ، کتاب‌ها قطع بزرگی داشتند و بسیار فشرده نوشته می‌شدند که نه عکس داشت و نه تصویر. فرد باید می‌خواند و با عقل خودش و تعمق فکری به مطالب کتاب اشراف پیدا می‌کرد. اما حالا می‌گویند که کتاب باید واضح و با حروف درشت و در قطعه‌های کوچک نوشته شود تا قابل درک باشد. اگر بتوانیم، برای مطالب آن عکس تهیه کنیم و یا اگر بتوانیم برایش فیلم درست کنیم و حتی اگر بتوانیم یک فیلم سینمایی برایش درست کنیم مطلب قابل فهم تر می‌شود. سعی اصلی تعلیم فلسفی در جامعه ما بکارگیری انواع تکنولوژی‌ها برای درک مفاهیم فلسفی است. این دخالت تکنولوژی آموزشی چه نتیجه‌ای را بدست خواهد داد؟ آیا باعث تهی‌کردن فلسفه از آن رویکرد عقلی محض (که حتما باید مجرد از عوامل ملموس حسی باشد) نخواهد شد. بهمین خاطر است بسیاری از مباحث عقلی که برای قدما خیلی راحت قابل درک بود برای دانش پژوهان جدید مشکل است. مثلا مسئله‌ی فلسفی بنام علیت در این بستر فقط با علیت در اشیاء فیزیکی می‌تواند جور درآید و یقینا از درک عقلی معنای علیت بدور است. اغلب تحلیل‌گران فلسفی جامعه ما بطور طبیعی در مواجهه‌های روزمره در فضای تکنولوژیکی، علیتها را، علیت معده تحلیل می‌کنند اگر از تسلسل علل هم صحبت می‌کنند این نوع تسلسل را می‌فهمند و به سختی می‌توانند علیت حقیقی را تجسم و تعقل کنند. اما قدما مباحث علت معده را فرع بر بحث علیت در معنای عام و عقلی‌اش می‌دانستند.

۴) تحمیل ارزشهای جدید برای قضاوت‌های فلسفی. فلسفه به چه درد می‌خورد؟ قضاوت‌های درد و درمانی یک نگاه منفی است، تحمیل یکسری ارزشهاست. این نگاه، ارزشهای خاصی را به ما

تحمیل می کند. پارادایم مفیدبودن بمعنای رفاه را برای ما مقدر می سازد. رفاه یک پارادایم قضاوتی برای ماست و متاثر از نگاه تکنیکی به هرچیزی در عالم است؛

(۵) تبدیل حقیقت به مدلهایی برای تبیین عالم زندگی انسانی. بعضیها می گویند در فلسفه معاصر انواع نگرشهای فلسفی وجود دارد. سؤال، برای چه این نگرش فلسفی درست است؟ می گویند این دیدگاه خود یک مدل تبیین فلسفی است و نباید از درست و نادرست بودن آن صحبت کرد. دیدگاههای فلسفی مطرح پس از کانت (مخصوصاً هرچه به معاصر نزدیکتر می شویم) قابل ریختن در قالب استدلال نیستند و پرسش از دلیل حجیت یک دیدگاه فلسفی چندان معنایی ندارد. مثلاً وقتی شما با نیچه بحث می کنید نمی توانید چیزی بنام دلیل نظرش را از او بخواهید.

(۶) شاخه شاخه کردن متعدد در فلسفه مخصوصاً فلسفه‌های مضاف، از یک جهت نقطه مثبتی است ولی خود معضلات دیگری برای عمق فلسفی بوجود می آورد.

(۷) رواج ارزیابیهای پراگماتیستی از فلسفه بجای ارزیابیهای منطقی؛

(۸) تأثیر در روش‌شناسی در مباحث فلسفی و تأثیر تکنولوژی آموزشی و پژوهشی بر تحوّل فلسفه، همین که من و شما اینجا نشستیم با بلندگو در یک سالن داریم مباحث فلسفی مطرح می کنیم، خودش بسیاری از ارزشهای تکنولوژیکی را برای ما تحمیل می کند.

(۹) یکی از مشکلات جدی تری که برای نگرشهای فلسفی پیش می آید برخاسته از تکنولوژی اطلاعاتی است. واقعیت‌های مجازی و هویت‌های مجازی و غیره اصلاً معنای حقیقت و واقعیت را دگرگون کرده است.

### تکنولوژی و حکمت متعالیه

حال تکنولوژی چه مواجهه ای با حکمت متعالیه می تواند داشته باشد؟ و تکلیف ما به عنوان پیروان حکمت متعالیه و جریان فلسفی آن در قبال تکنولوژی چه باید باشد؟ با توضیحاتی که در مباحث پیشین داده شد بنظر می رسد همانگونه که در حکمت متعالیه ماهیت مثار کثرت است، تکنولوژی مثار کثرت اکثر فاکتر است. همانگونه که نگاه کثرت انگارانه

اصالت ماهیت، ما را از درک حقیقت وجود و درک فلسفی آن و سایر لازمه های آن دور می کند بقینا تکنولوژی به مراتب بیشتر و بیشتر ما را از مواجهه با حقیقت وجود دور کرده و سدی برای داد و ستد فلسفی از حکمت متعالیه بوجود خواهد آورد. ذهنهای عادت کرده به دنیای بسیار متکثر و عملگرای تکنولوژیکی بسیار سخت می توانند تعمقهای فلسفی حکمت متعالیه ای داشته باشند.

بنظر می رسد ضرورت دارد، به طرقي، باید ممارست و تعمق عقلی صرف را در دستور کار کسانی قرار داد که در فضای تکنولوژیکی نفس کشیده اند و مقهور آن بوده اند. این مهم نمی تواند روشهای سهل الوصول و نظام مند را ملاک خود قرار دهد بلکه باید از اول بر درستی و دشواری طی مسیر اصرار نماید و فرصت تدقیقهای عمیق فلسفی را هرچند سخت فراهم آورد و از ناکامی هایی که از دست نیافتن به عمق مطالب فلسفی است نهراسد تا خوض و غور عقلی صرف برای راهور این راه میسر گردد.